

سبک‌شناسی نسخه خطی رساله مطالب العشاق ملامیرقاری گیلانی

منیژه حسین‌زاده عربانی^۱، ابوالفضل مرادی (رستا)^{۲*}، یداله طالشی^۳، رحیم طاهر^۱

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۳- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.

سال هجدهم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۱، صص ۴۴-۲۳

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7787>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

هدف و زمینه: یکی از آثار ارزشمند دوره صفوی رساله حکمی «مطالب العشاق» ملامیرقاری گیلانی است. این اثر که از نثرهای ادبی آمیخته به شعر و از متون فاخر این دوره است، افزون بر پرداختن به مضامین عاشقانه و غنایی از درونمایه‌های اخلاقی و حکمت و پند و اندرز نیز برخوردار است. هدف از این پژوهش، معرفی نسخه خطی و بررسی ویژگیهای سبک‌شناسانه مطالب العشاق از نظر زبانی، ادبی و فکری است.

روش تحقیق: این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و توصیفی — تحلیلی است. محدوده این تحقیق و آنچه به عنوان جامعه مورد مطالعه و بررسی در این پژوهش مورد توجه بوده است، نسخه خطی مطالب العشاق ملامیرقاری گیلانی است که در گنجینه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

یافته‌ها: بکارگیری واژه‌ها، ترکیبات، اضافات و اصطلاحات عربی به جای واژه‌های متداول فارسی که گرچه از ویژگیهای سبک این دوره است، میزان تسلط و اطلاع نویسنده را از علم لغت عربی نشان میدهد. در اشعار او موسیقی با انواع سجع و جناس و تکرار به وجود آمده. به کار بردن مترادفات که اغلب به حشو می‌انجامد، نتایج اضافات در توصیفات، حذف فعل به قرینه لفظی، وجود اشعار شاعران دیگر بدون ذکر نام در متن از مهمترین ویژگیهای ادبی مطالب العشاق است. **نتیجه‌گیری:** ملامیرقاری گیلانی در این کتاب به بررسی دیدگاههای مختلف در مورد انواع عشق می‌پردازد و نمونه اشعار شاعران و عارفان را در این زمینه ارائه میدهد. نویسنده از زبانی زیبا و بلیغ برای بیان مطالب خود استفاده کرده است. آرایه‌های ادبی فراوانی در این اثر به چشم می‌خورد که مهمترین آنها جناس است. وجود اشعار شاعران دیگر بدون ذکر نام در متن از مهمترین ویژگیهای ادبی مطالب العشاق است. در مورد «ویژگیهای فکری» این اثر میتوان گفت که شروع مطلب با حمد و ثنای خداوند و سپس مدح و ستایش حضرت محمد (ص) و مدح و ستایش شاه عباس صفوی است.

تاریخ دریافت: ۱۸ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۱۹ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ اصلاح: ۱۶ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

سبک‌شناسی، مطالب العشاق، میرقاری گیلانی، نثر مسجع.

* نویسنده مسئول:

dr.amoradirasta@cfu.ac.ir ✉

☎ ۷۷۰۰۹۸۳۸ (۲۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistics of the manuscript of the treatise "Mataleb ol-Oshqah" by Mullah Mir Qari Gilani

M. Hosseinzadeh Arabani¹, A. Moradi (Rasta)*², Y. Taleshi³, R. Taher¹

1- Department of Persian Language and Literature, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

3- Department of Persian Language and Literature, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 06 February 2025

Reviewed: 09 March 2025

Revised: 05 April 2025

Accepted: 10 May 2025

KEYWORDS

Stylistics, lovers' content,
Mirgari Gilani, Mosja's prose.

*Corresponding Author

✉ dr.amoradirasta@cfu.ac.ir

☎ (+98 21) 77009838

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Purpose and Background: One of the valuable works of the Safavid period is the philosophical treatise "Mataleb al-Ishaq" by Mulla Mir Qari Gilani. This work, which is a literary prose mixed with poetry and one of the noble texts of this period, in addition to dealing with romantic and lyrical themes, also has moral, wisdom, and advice themes. The purpose of this research is to introduce the manuscript and examine the stylistic features of Mataleb al-Ishaq from a linguistic, literary, and intellectual perspective.

METHODOLOGY: Research Method: This research is a library and descriptive-analytical method. The scope of this research and what has been considered as the community of study and investigation in this research is the manuscript of Mullah Mir Qari Gilani's "Ma'al-ul-Ashaq" which is available in the manuscript treasury of the Central Library of Tehran University.

FINDINGS: Findings: The use of Arabic words, combinations, additions, and terms instead of common Persian words, which, although characteristic of the style of this period, shows the author's level of mastery and knowledge of Arabic vocabulary. His poems have music with all kinds of alliteration, puns, and repetition. The use of synonyms, which often leads to confusion, the succession of additions in descriptions, the omission of verbs to the verbal equivalent, and the presence of poems by other poets without mentioning their names in the text are among the most important literary features of Al-Ishaq's material.

CONCLUSION: Conclusion: In this book, Mulla Mir Qari Gilani examines different perspectives on the types of love and presents examples of poems by poets and mystics in this field. The author has used beautiful and eloquent language to express his content. There are many literary devices in this work, the most important of which is puns. The presence of poems by other poets without mentioning their names in the text is one of the most important literary features of the contents of Al-Ashqa. Regarding the "intellectual features" of this work, it can be said that the content begins with praise and thanksgiving to God, followed by praise and adoration of Prophet Muhammad (PBUH) and praise and adoration of Shah Abbas Safavi.

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7787>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 18	 0	 3

مقدمه

نثر فارسی از ابتدای پیدایش متون مکتوب، همواره دستخوش تغییر و تحول بوده است. یکی از مهمترین مسائل در ادوار نثر فارسی، بررسی سبکی آثار برای روشن شدن وجوه مختلف ادبی، زبانی و فکری آنهاست. بدین ترتیب، تحلیل سبک نگارش هر اثر میتواند سیر تطور و تحول زبان را در بستر تاریخی، ادبی و اجتماعی آن دوره به نمایش بگذارد و اطلاعات سودمندی در اختیار محققان قرار دهد و غبار فراموشی را از آثار کهن بزداید.

زبان و بیان و تفکر هر نویسنده و همچنین استفاده او از لغات و اصطلاحات خاص میتواند نمودار سبک شخصی مؤلف و ممتاز بودن اثر او باشد. گاه نیز یک کتاب میتواند اطلاعات جدیدی را از جامعه‌ای که مؤلف در آن زندگی کرده است، در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد. نسخه‌های خطی از مهمترین منابع مکتوب هر فرهنگ و ملتی به شمار می‌آید؛ از این رو، مصححان زبده با توجه به اهمیت این مقوله، همواره کوشیده‌اند تا در تصحیح متون به جای مانده از گذشته، علاوه بر این که به سبک ادبی، زبانی و فکری آن دوره و نیز سبک شخصی مؤلف دست پیدا میکنند، بتوانند اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوره را نیز بررسی نمایند. این نوع تحلیلها نه تنها به غنای ادبیات فارسی کمک می‌ند، بلکه درک عمیقتری از تاریخ و فرهنگ جامعه‌ای که این آثار در آن خلق شده‌اند، فراهم می‌آورد. با توجه به تنوع و پیچیدگی نثر فارسی، بررسی‌های سبکی میتواند به ما کمک کند تا ارتباطات میان ادبیات و سایر حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی را بهتر درک کنیم.

علاوه بر این، هر کتاب به واسطه خاستگاه اجتماعی و جغرافیایی خود میتواند اطلاعات جدید و منحصر به فردی را ارائه دهد. این اطلاعات شامل آداب و رسوم، باورهای دینی، مسائل اقتصادی و سیاسی، و دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی است که در متون ادبی به طور غیرمستقیم یا مستقیم منعکس شده‌اند؛ از این رو آثار نویسندگان و مشاهیر ادبیات فارسی نه تنها از لحاظ ادبی ارزشمند هستند، بلکه به ما کمک میکنند تا درکی عمیقتر از جامعه و فرهنگ زمانه آنان پیدا کنیم. بنابراین، مطالعه سبک‌شناسی نثر فارسی و تحلیل آن در بستر تاریخی و اجتماعی، میتواند به غنای ادبیات و شناخت بهتر تاریخ و فرهنگ ایرانیان کمک کند. این نوع تحلیلها همچنین میتواند زمینه‌ساز پژوهش‌های بیشتر در حوزه‌های مختلف علوم انسانی باشد و به ما اجازه دهد تا روابط پیچیده میان ادبیات، جامعه و فرهنگ را بهتر دریابیم.

پیشینه پژوهش

از آنجا که کتاب مطالب العشاق نسخه خطی است و از آثار تقریباً گمنام و شناخته نشده است، درمورد آن پژوهشی انجام نشده است و از میان آثار ملامیرقاری گیلانی، فقط پژوهشی در مورد *انیس العارفین* انجام شده که آن نیز در حد تحقیقات آکادمیک محدود مانده است و تا کنون به عنوان یک کتاب چاپ شده منقح عرضه نگردیده است. در این راستا مقاله زیر تنها گزارش پژوهشی که در مقوله ارائه گردیده است.

_____ ایوبی مهریزی، نازیلا (۱۳۹۱). *انیس العارفین ملامیرقاری گیلانی و نسخه های آن*. مجله آینه میراث. رتبه علمی - پژوهشی ISC وزارت علوم. ۲۲ صفحه، صص ۲۶ - ۵.

بنابر این می توان با قاطعیت بیان نمود که تا کنون هیچ تحقیق مستقلی در خصوص رساله مطالب العشاق ملامیرقاری گیلانی صورت نگرفته است و مقاله حاضر نخستین پژوهشی که در این زمینه صورت گرفته است. به همین منظور، نگارنده با استفاده از تصویر دو نسخه این کتاب، یکی متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی و دیگری متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی که در اختیار دارد به معرفی این نسخه‌ها پرداخته است.

معرفی ملامیرقاری گیلانی

ملامیرقاری گیلانی، قاری، منشی، ادیب، عالم، فقیه، ستاره‌شناس، گیاه‌شناس و پزشک گیلانی است. او در نیمه اول قرن دهم هجری بین سال‌های ۹۳۶ — ۹۴۰ ق. پا به عرصه هستی نهاد. در قریه «گوگه» نزدیک شهر لاهیجان به دنیا آمد و ایام کودکی‌اش را در آنجا گذراند. ذکر برخی از اسامی در نامه‌های ملامیرقاری این احتمال را تقویت میکند که دست‌کم، او دانش‌های مقدماتی را در گیلان فراگرفته است. از روزگار جوانی وی اطلاع چندانی نداریم؛ جز آن‌که خودش از آن ایام خاطری خوش نداشت و بر این بود که عمرش را در ایام جوانی بیهوده تلف کرده است. در کتاب *مطالب العشاق* از محبوب شیرین گفتاری سخن گفته که ظاهراً مدتی با هم زندگی کرده بودند و مرگ این محبوب، میان آنها جدایی انداخته و موجب آزرده‌گی روح و روان نویسنده گردیده بود؛ آنچنان‌که تا زمان تألیف *مطالب العشاق* (۱۰۰۵ ق) داغ این فراغ را بر دل داشت. این داغ سبب شد که آتش ماه‌رویان جهان در کانون دل آن غمگین حیران سرد گردد. ظاهراً پس از این واقعه ملامیرقاری، تنهایی و انزوا را اختیار کرد و مجرد زیست. این انزوای خود خواسته سبب شد تا وی فرصت کافی برای تحقیق و تألیف داشته باشد. در فاصله سال‌های ۹۷۵ — ۹۸۲ آثار ملامیرقاری به ۳۲ اثر رسید؛ اما چون او بنیه مالی ضعیفی داشت، نتوانست آثارش را به دست کاتبان بسپارد (قاضی احمد قمی، ۱۳۸۳: ۴۷۴).

ملامیرقاری علی‌رغم تعدد و فراوانی نسبی آثارش در تذکره‌ها و کتب تاریخ صفوی به‌خوبی شناخته نشده است. قدیمی‌ترین منبعی که به وی اشاره دارد، کتاب «عرفات العاشقین» تألیف تقی‌الدین اوحدی بلیانی است که در آن به ستایش علم و احاطه او بر نجوم پرداخته شده است. وی همچنین به رابطه نزدیک خود با ملامیرقاری اشاره کرده و بر اهمیت وی در تعلیم و تربیت تأکید کرده است (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۸). همچنین صاحب عرفات العاشقین، به صراحت علم میرقاری را ستوده و او را «جامع علوم و حاوی سه‌ای رسوم» خوانده است؛ به قدرت او در نجوم و احاطه‌اش بر حل مشکلات و کشف رموز اشاره کرده و از این‌که چهار سال جوانی را به خدمت و شاگردی‌اش گذرانده با غرور یاد کرده است (همان، ص ۴۹).

گلچین معانی ذیل احوال تقی‌الدین اوحدی بلیانی آورده است: «در دوازده سالگی مادرش نیز درگذشت و وی به شیراز رفت و از محضر مولانا میرقاری کسب کمال نمود، و او چون پسری نداشت، تقی را به فرزندی و به دامادی گزید، و به وی ریاضیات عالی و علوم قریبه آموخت.» (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۱۳۷)

صفا نیز به معرفی ملا قاری گیلانی می‌پردازد و جز *انیس العاقلین* از دو کتاب دیگر، *مطالب العشاق* و *اسرار القرآن*، یاد میکند و قسمتی از متن مقدمه کتاب را که شرح موضوع است، می‌آورد: «بدین منوال کتاب جنبه اخلاقی یافته و شایسته نامی شده است که دارد. نثر کتاب مسجع است ... اما در همان حال دور از صعوبت و دشواری‌های لفظی است» (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۴۸۸). همچنان‌که به تاریخ ولادت ملامیرقاری گیلانی در هیچ کتاب اشاره نشده، تاریخ درگذشتش نیز در پرده ابهام است و تنها با استناد تاریخ اختتام به آخرین اثر شناخته شده وی تاریخ درگذشت وی را سال ۱۰۴۶ ق دانسته‌اند که البته این مقوله احتمالاً مقرون به صحت نمی‌باشد (فلاحی زنده دل، ۱۳۹۸: ۱۸۱).

معرفی نسخه خطی

نسخه خطی «مطالب العشاق» ملامیرقاری گیلانی محفوظ در کتابخانه دانشگاه تهران، شماره نسخه ۵۹۱۶/۳، خط نستعلیق، ۱۵۱ صفحه، به تاریخ: رمضان ۱۲۴۵، اندازه طرس (۱۵ * ۷)، شامل نثر مسجع و غزلیات عاشقانه،

رباعی، دوبیتی و اشعار کوتاه است. افزون بر این نسخه، نسخه‌های دیگری از مطالب العشاق در کتابخانه وزیری یزد و در کتابخانه مجلس شورای اسلامی و در دیگر کتابخانه‌ها موجود است (درایتی، ۱۳۹۰: ج ۲۹، ص ۸۹۱).

سبک‌شناسی

در آثار گذشتگان «هر گاه سخن از شیوه بیان یک نویسنده یا شاعر در میان است اصطلاحات طرز، طریقه، شیوه، نمط، سیاق، اسلوب، روش و مانند آنها به کار رفته است. دیدگاه‌های پراکنده در باب سبک در هر دسته از منابع ادبی کهن ما خود پژوهشی مستقل و دامنه دار میطلبد. این دیدگاه‌ها برای بازشناسی ادوار و جریانها و سبک‌های شخصی و عمومی حائز اهمیت است» (فتوحی معجنی، ۱۳۹۱: ۲۲).

لایه بلاغی - ادبی:

لایه بلاغی در واقع نوعی تحلیل معنی‌شناسی زبان ادبی است، اما معانی تخیلی را تحلیل میکند. ساخت‌های معنایی برآمده از صورخیال با معیارهای معنی‌شناسی چندان مطابقت ندارد. زبان‌شناسان صورت‌های مجازی و استعاره‌ی زبان را بخش مبهم و تیره‌ی زبان میدانند و چندان روی خوشی به گزاره‌های ادبی نشان نمی‌دهند؛ ولی سبک‌شناس ادبی اگر معانی تخیلی و صور استعاره‌ی را به کنار نهند، ادبیت متن را نادیده گرفته و چیزی برای تحلیل در دست ندارد. لایه بلاغی ناظر بر زیباشناسی ادبی و صورت‌های مجازی زبان است و سبک‌شناسی ادبی بدون واکاوی عناصر بلاغی و زبان مجازی از متن در سبک‌شناسی ادبی، بررسی لایه بلاغی در تعیین سبک و ایدئولوژی نویسنده مؤثر است. نویسنده از ظرفیت‌های لایه بلاغی برای خلق صحنه‌های نو و تازه، ایجاد موسیقی و انتقال ایدئولوژی بهره می‌برد. سبک هر سخن بر اساس فراوانی کاربرد آرایه‌های بلغی، سرشت صوری و محتوایی ویژه‌ای پیدا میکند (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۰۴). بسامد بالای صنایع لفظی سرشت صوری اثر را تقویت میکند و حضور چشم‌گیر عناصر معنوی سرشت محتوایی اثر را قویتر میکند. از سوی دیگر در دوره صفوی یعنی روزگار نگارش مطالب العشاق زمانی بوده است که متون ادبی از اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی فاصله گرفته و بیشتر ارزش‌های زیباشناختی بر آن غالب آمده است. (فتوحی، ۱۳۸۶: ۶۱).

سطح آوایی

سطح آوایی به بررسی و توصیف صداهای گفتاری یک زبان می‌پردازد. در این سطح، به جای تمرکز بر معنا یا ساختار جملات، به چگونگی تولید، انتقال یا دریافت صداها توجه میشود. به عبارت دیگر، سطح آوایی به خواص فیزیکی صداهای زبان می‌پردازد. «سطح آوایی را میتوان سطح موسیقایی متن نیز گفت؛ زیرا در این مرحله متن را به لحاظ ابزار موسیقی آفرین بررسی میکنیم» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۳).

موسیقی بیرونی: (وزن و بحر)

اوزانی که در اغلب اشعار کتاب مطالب العشاق ملاحظه میکنیم، اوزان ذیل است:
وزن: مفاعیلن مفاعیلن فعولن بحر (هزج مسدس محذوف)، وزن: مفتعلن مفتعلن فاعلن، بحر: (منسرح مطوی مشکوف)،

موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

قرن دهم هجری دورهٔ اوج شکوفایی سبک هندی در شعر فارسی بود. این سبک با ویژگیهای خاص خود، تاثیر عمیقی بر شعر فارسی گذاشت و تا قرن‌ها بعد نیز الهام بخش شاعران بود. یکی از خصوصیات کتاب مطالب العشاق این است که نظم و نثر با یکدیگر در هم تنیده‌اند و نثر کتاب نیز دارای موسیقی است. سجع و جناس در این اثر سبب شده نثر مطالب العشاق آهنگین باشد. ابتدا به موسیقی کناری در اشعار این کتاب می‌پردازیم:

انواع ردیف

ردیف فعلی:

از آن درج گوهر تکلم خوش است وز آن غنچه سرّ تبسم خوش است

عشق ارنه کمال نسل آدم بودی آوازه عشق در جهان کم بودی

ردیف حرفی:

یکچند به عشق خاص کردم خود را در دایرهٔ خواص کردم خود را

ردیف ضمیر:

شد شهره به عشق بت پرستیدن من این فایده داد پند نشنیدن من

ردیف اسمی:

زنهار به ناکس نشوی یار ای دل ناکس نشود یار وفادار ای دل

ردیف‌های طولانی:

پیوند گسسته‌یی و خندد به تو دل پیوند گسسته‌یی ببندد به تو دل

موسیقی درونی

موسیقی درونی یا بدیع لفظی به آرایه‌های ادبی گفته می‌شود که بر اساس صدا و آهنگ کلمات ایجاد میشوند و به زیبایی و جذابیت کلام می‌افزایند. این آرایه‌ها بیشتر به جنبهٔ شنیداری زبان تاکید دارند و با ایجاد هماهنگی و تناسب در صداها، لذت زیبایی شناختی را برای مخاطب فراهم می‌کنند. موسیقی در آثار منثور با انواع سجع و جناس و تکرار به وجود می‌آید و چیزی که بیشتر از هر مؤلفهٔ دیگری در *مطالب العشاق* موجب موسیقایی شدن نثر آن است، کاربرد سجع، خصوصاً سجع متوازی در مواقع وصف است. کاربرد سجع در این مواضع گاه به صورت التزام در تمامی قرائن است که منجر به نثری مرصع و موزون شده است:

_____ ترکیبات عربی و عبارات خام، جای ترکیبات لطیف و اصطلاحات ظریف فارسی را گرفته بود. سجع‌های متوالی، تکلفهای بارد، مطابقت موصوف و صفت به شیوهٔ عربی رسم شده و عبارات را از یکدستی طبیعی انداخته، بعلاوه عدم تعمق و امانت و ترک دقت و مواظبت در سندها و احوال تاریخی و از همه بدتر شیوع مدح و چاپلوسی، نثر این دوره را از رونق انداخته بود (بهار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۵۵).

چیزی که در نثر فنی عهد صفویه شباهتی به نثر قدیم دارد یکی سجع است دیگر تکلفات شاعرانه که موجب دشواری فهم و گم شدن سر رشته مطلب از دست خواننده میشود و علت این قسم کثرت تملق و تعارف و تکرار مدح و آفرین و اعاده جمله‌های مکرر در این مورد میباشد — والا اگر تصور شود که از حیث استعمال لغات دشوار عربی یا ایجاز‌های لطیف یا دیگر مختصات زحمت به خود داده‌اند معاذالله بلکه تا توانسته‌اند مطلب کوچکی را که جوینی در ده کلمه ادا میکند در ده سطر با جمله‌های مترادفه آن را زیر و بالا برده و چند سجع ناموزون بر آن افزوده‌اند (همان: ۲۵۸).

نثر مطالب العشاق در تقسیم بندی های نثر فارسی از دایره نثر مسجع گذر نموده و به حوزه نثر مصنوع وارد گردیده است و در شمارگان نثر مصنوع متکلف به شمار می‌آید. «درکتب ما از نثر مرسل (ساده) و مسجع (موزون) و فنی و مصنوع (که یک نوع آن ترسل است) سخن رفته است و این تقسیمات هم بیشتر صبغه سبک شناسانه دارد» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۶).

برخی از مهمترین آرایه‌های موسیقی درونی (بدیع لفظی) که در کتاب مطالب العشاق مشاهده میکنیم عبارتند از:

سجع

سجع متوازی: که کلمات در وزن و حرف روی با هم مطابقت داشته باشند.
«گلدسته کرایم شکر و سپاس و شمامه عظیم مدحت بی حد و قیاس». در این جمله، کرایم، سپاس و قیاس سجع متوازی هستند.

سجع متوازن: کلمات در وزن یکسانند اما در حرف روی متفاوتند.
«رفیع الشانی که خزینه سینۀ سلاطین خطۀ اسلام به لالی متلالی اخلاصش مشحون است و صفحات اوراق حیات لیالی و ایام خواقین خجسته فرجام به ارقام اطاعت و انقیادش مرقوم». مرقوم و مشحون سجع متوازن دارند.

سجع مطرف: که کلمات در وزن متفاوتند اما در حرف روی یکسان می‌باشند.
«دست تصرف و جذب کهر با از دامن کاه کوتاه گردیده». کاه و کوتاه در جمله فوق، سجع مطرف‌اند.

جناس

یکی از نکات بلاغی مورد توجه ملاقاری در این متن، بهره‌وری از انواع جناس است؛ خاصه جناس‌هایی که ساخته ذهن اوست. جناس سازی‌هایی که به واسطه پیوند واژگان با حرف اضافه به عمد رخ داده است:

جناس زاید: آن است که یکی از کلمات متجانس را حرفی بر دیگری زیادت باشد، و آن حرف زاید، گاه در اول کلمه است و گاه زیادت آن در آخر کلمه (همایی، ۱۳۶۴: ۵۱):

«در یک‌ساعته هزار عهد و پیمان می‌بست و در یک‌دم صد پیمانه پیمان را به سنک بدعهدی می‌شکست». (ص ۱۲)

پیمان و پیمانه

«از الم فراقش دم‌به‌دم جوی خونابه از چشمه چشم بر صفحه رو روان می‌گردانیدم». (ص ۱۲)

چشمه و چشم / رو، روان

«و لعل رمانی از شرم لب خضر خاصیتش چون دانه انار و حمرة نار، سرخ گشته بل چون مرجان خونین دل به خون حسرت آغشته». (ص ۱۳)

انار و نار

جناس لفظ یا لفظی: آن است که کلمات متجانس در تلفظ یکی و در کتابت مختلف باشند (همایی، ۱۳۶۴: ۵۷): «این رساله‌ای است مسمی به مطالب العشاق و مشتمل به وصف صورت و آتش محبت و تفسیر و سورت عشق و مودت». (ص ۳۷)

سورت و صورت

- **جناس مکرر:** که آن را جناس مزدوج و مردد نیز گویند، آن است که دو رکن جناس را در آخر سجع‌های نثر یا در آخر ابیات پهلوی هم آورده باشند:

«عقل عقلا در دفع بلاء عاجز و حیران است بار اندوه آزار در این کار بر خط دوار همه بر دوش جنان و سینه دران». (ص ۳۷)

— به خاطر است که وقتی به محنت محبت مهر منظر ماه پیکر دلربای سیم سیمای که جمال بی مثالش از کمال صفوت و صفا چون چهره زهره زهرا منور بود و عذار بی مثالش از غایت لطافت و ضیا چون چشمه آفتاب جهانتاب بر طارم خضرا نورگستر آب حیات از الفاظ شیرینش متقاطر و شکفتگی حال عاشقان از خط و خال رخسار زیبایی دلگشایش ظاهر (ص ۳۸).

محنت محبت / سیم سیمای

جناس اشتقاق یا اقتضاب: از فروع جناس است و بعضی آن را به نام جناس اشتقاق داخل انواع تجنیس شمرده‌اند. صنعت اشتقاق آن است که در نظم یا نثر الفاظی را بیاورند که حروف آنها متجانس و با یکدیگر شبیه باشد، خواه از یک ریشه مشتق شده باشند، مانند کلمات رسول، رسیل، رسایل و خواهان، خواهش، خواهنده، یا از یک ماده مشتق نباشند، اما حروف آنها چندان شبیه و نزدیک به یکدیگر باشد که در ظاهر توهم اشتقاق شود از قبیل الفاظ آستان و آستین و امثال آن. قسم دوم را شبه اشتقاق نیز میگویند:

«منبع آثار الامات سالک مسالک شریعت و طریقت واقف و موافق حق و حقیقت قدوه اصفیا محققین اسوه اولیاء صدیقین کاشف اسرار ملک و ملکوت». (ص ۳۷)

سالک مسالک / واقف و موافق / حق و حقیقت / ملک و ملکوت

«بلاد اسلام مرکز دایره اوامر و احکام سلطان سلاطین مشرقین برهان خواقین خافقین بانی مبانی عدل و احسان باسط امن و امان آمر ملوک و امم عامر معموره عالم پادشاه خلافت پناه...». (ص ۲۲)

سلطان، سلاطین / خواقین، خافقین / بانی، مبانی / امن، امان / عامر، معمور

جناس قلب یا مقلوب: این صنعت از فروع و توابع جناس است و بعضی آن را به عنوان جناس قلب از اقسام تجنیس شمرده‌اند. قلب در لغت به معنی واژگونه کردن است و مقلوب به معنی واژگونه؛ و در فن بدیع آوردن الفاظی است که حروف آنها مقلوب یکدیگر باشد و این امر چون در بعض حروف اتفاق افتاد، آن را قلب بعض میگویند، مانند کلمات شاعر، شارع و رقیب، قریب و رحیم و حریم (همایی، ۱۳۶۴: ۶۵) و در جمله ذیل:

«...و چون مجردان آزاده و موحدان دل به اشغال جهان نهاده، از فکر کفر و اندیشه ایمان خوش فارغند و آسوده». (ص ۱۱)

فکر و کفر

جناس خط یا جناس مُصَحَّف: آن است که ارکان جناس در کتابت یکی و در تلفظ و نقطه گذاری مختلف باشند، مانند کلمات بیمار، تیمار و پیر، تیر و شور، سوز و نظایر آن: (همایی، ۱۳۶۴: ۵۶):

«مجلس عشرت را به حضور دلستان محض عسرت میدانند و تفرج باغ و بستان را بی‌دیدار جانان بند و زندان میخوانند». (ص ۱۷) عشرت، عسرت

ترصیع: در لغت به معنی جواهر در نشانیدن است، چنانکه مثلا تاج جواهر نشان را تاج مرصع گویند و همچنان خاتم کاری و قلمدان و عصای مرصع و امثال آن؛ و این هنر در فارسی معمول هم به اسم مرصع سازی و مرصع کاری معروف است. «اما ترصیع در اصطلاح بدیع آن است که در قرینه‌های نظم یا نثر، هر لفظی با قرینهٔ خود در وزن و حرف رؤی مطابق باشند. و این صنعت در حقیقت نوعی از سجع متوازی است که آن را به نثر و اواخر قرینه‌ها اختصاص نداده باشیم» (همایی، ۱۳۶۳: ۴۶ و ۴۵):

«گلدسته کرایم شکر و سپاس و شمامهٔ عظیم مدحت بی‌حد و قیاس ممانل نسیم اسحار و شمیم اشجار گلزار مروّح روح و مشاکل روایح ازهار بهار و فوایح غره بهار مفتاح الابواب فتوح لایق بارگاه کردگاری و موافق درگاه آفریدگاری است». (ص ۳)

کرایم و عظیم/ نسیم و شمیم/ اسحار و اشجار/ روایح و فوایح/ کردگاری و آفریدگاری
«علی رغم فلک جفاپسند، تقویت آزادگان ارجمند و تربیت عاقلان همت‌بلند نمودی و ابواب راحت‌های بی‌کران و فراغت‌های بی‌پایان بر روی آمال واحوال واحوال کشوری». (ص ۱۲)
جفاپسند، ارجمند، همت بلند، / تقویت، تربیت/ آزادگان، عاقلان/ راحت، فراغت/ راحت‌های بیکران، فراغت‌های بی‌پایان.

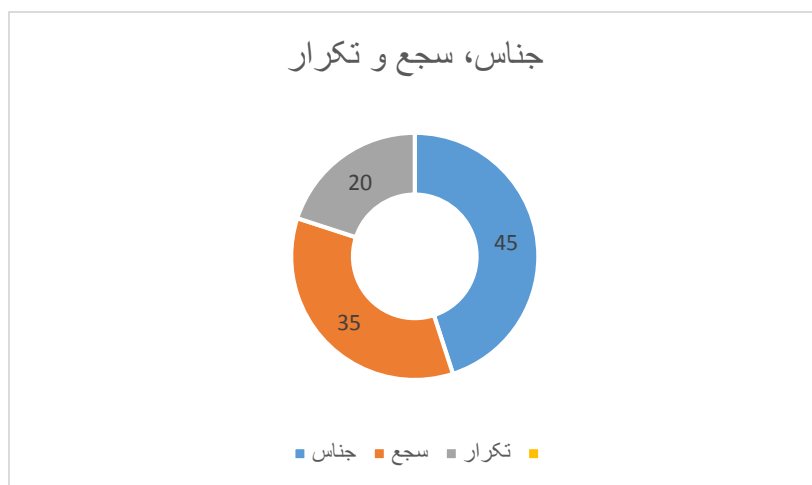
«و عشق با صاحبان دل خراب و چشم پرآب قرنی‌ست و با خداوندان جان‌خسته و دل‌شکسته مصاحب و هم‌نشین از کمال قدرت و قوت در دامن حال هرکه خواهد می‌آویزد. چون آویخت به تعرض و ملامت هر خار و خس و نصیحت و دلالت هرکس و ناکس از او نمی‌گریزد». (ص ۱۲)
دل خراب و چشم‌پرآب/ خسته و شکسته/ ملامت و دلالت
«نزدیکی راحت‌آمیز به دوری محنت‌انگیز کشید و وصال فرح مآل به خیال جمال آن یار حمیده خصال انجامید». (ص ۱۵)

نزدیکی راحت‌آمیز و دوری محنت‌انگیز/ وصال و مآل و خیال/ فرح مآل و حمیده خصال
تضمین مزدوج = ازدواج = اعنات قرینه: آن است که در اثنای جملهٔ نثر یا نظم، کلماتی را پیوسته یا نزدیک به یکدیگر بیاورند که در حرف روی موافق باشند، مانند:

«مشاطه صنعتش چهرهٔ مهرویان و صفحهٔ عارض زهره‌جبینان را به خط و خال نزاکت و لطافت و به گلگونهٔ صباحت و ملاحت با حسن وجوه آراسته است و ریاض قلوب عاشقان بلاکش و محبان دل پرآتش را به ریحان ولا به ضیمران تولای غنچه‌دهانان لاله‌رخساران گل‌گذار پیراسته». (ص ۴)

مهرویان، زهره‌جبینان/ نزاکت، لطافت/ صباحت و ملاحت/ عاشقان بلاکش، محبان دل پرآتش/ ریحان ولا، ضیمران تولا/ غنچه‌دهانان، لاله‌رخساران

«و چون مدار کار به جفاکاری و دل‌آزاری نهاده بود و در غرقاب غرور حسن و کمال افتاده». (ص ۴)
جفاکاری، دل‌آزاری



با بررسی آماری آرایه در مطالب العشاق آشکار میگردد که ملامیرقاری در این اثر از بین همه آرایه‌ها از سجع و جناس بیشتر استفاده کرده است.

بدیع معنوی

تشبیه: مانده کردن چیزی است به چیزی، مشروط بر این که آن ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق، یعنی ادعایی باشد نه حقیقی. توضیح این که میگوییم مانده کردن (تشبیه مصدر باب تفعیل است که از برای تعدیه است) معنایش این است که آن دو چیز علی‌الظاهر شبیه به هم نیستند و بین آن مشابهت نیست و این ما هستیم که این شباهت را ادعا و برقرار میکنیم، اما چون معمولاً به این نکته توجه نمی‌شود، ما قید مبتنی بر کذب بودن را جهت مزید تاکید بر تعریف افزودیم. (شمیسا، ۱۳۷۴: ۵۹) مانند:

«اما خطر عشق حوادث روزگار بسیار است و چون قطرات امطار بی شمار». (ص ۱۳) در این عبارت، خطر حوادث از نظر بسیاری به قطرات امطار (باران) شبیه شده است.

– **تشبیه مشروط یا شرطی:** که در آن همانندی مشبه و مشبه‌به، مشروط به شرطی میگردد و بدین صورت، تشبیه غرابت و تازگی مییابد، مانند تشبیه عزم به ستاره بدان شرط که ستاره افول نکند. (وطواط، ۱۳۶۲، ج ۴۴: ۱- ۴۵) و در جمله ذیل از کتاب مطالب العشاق این گونه تشبیه چنین آمده است:

«زلفش عقربی، ولی بر گوشه ماه حلقه کرده و جعد پرتابش سایبانی، اما از عکس خویش بر گلنار رخسارش بنفشه‌زاری پدید آورده». (ص ۲۱)

اضافه تشبیهی: «تشبیهی است که در آن مشبه و مشبه‌به، به هم اضافه شده باشد و در این صورت ادات تشبیه و وجه شبه محذوف است. به اصطلاح علم بیان، تشبیه هم مجمل است و هم مؤکد. به این گونه تشبیه در علم بیان تشبیه بلیغ میگویند، مثل قد سرو (اضافه مشبه، به مشبه). تشبیه بلیغ یعنی تشبیه عالی و رسا، زیرا چنان که گفتیم، تشبیه یکی از ابزارهای نقاشی در کلام و به اصطلاح تصویری کردن شعر است و لذا بهتر است که اثر قلموی نقاشی بر تابلو نماند. با حذف ادات تشبیه و وجه شبه کمک میکنیم تا خواننده فراموش کند که با تشبیه و در نتیجه با صناعات و کذب سرو کار دارد. (شمیسا، ۱۳۶۳: ۱۱۰). در متن ذیل:

«سوز سینه گدازان و سیل سرشک از دیده ریزان و آن یار شیرین گفتار محبوبی بود یاقوت لب و سیمین غیغب خوشخوی مهرجوی و عنبربوی مشکین موی، هم عرق چاه ذقنش صبرشوی دل عاشقان و هم صفای بدر رخسارش ضیا شکن آفتاب تابان.» (ص ۲۳)

سیل سرشک / یاقوت لب / سیمین غیغب / چاه ذقن / بدر رخسار، تشبیه بلیغ یا اضافه تشبیهی هستند که ادات تشبیه و وجه شبه در آنها حذف شده است.

«و چون یکبارگی از طغیان آب حیرانی آتش دل گرانی مشتعل گشت و از اشتعال شعله آتش پریشانی آب کدورت ظاهری و نهانی از سرگذشت. فراش عنایت نامتناهی بی انتهای حضرت الهی غبار غم‌های بی‌حاصل را از ساحت دل به جاروب الطاف بیکران اعطاف بی‌پایان رُفت و پیر عقل دُر اندیشِ فکرت پیشه، به طریق نصیحت و سبیل شفقت و مرحمت گفت: تا توانی قفل اندوه را از دل بگشا و بیش از این اضطراب و اظهار ملال منما.» (ص ۲۸)

آب حیرانی / آتش دل گرانی / آتش پریشانی / آب کدورت / پیر عقل / قفل اندوه، تشبیه بلیغ یا تشبیه اضافی هستند.

«هم از باران اشک حیرت خانه چشم خراب گردید و هم از دود آه حسرت روزنه دماغ را ضرری تمام رسیده و علی‌الاصول مرغ جان عندلیب سان بر شاخسار یأس و حرمان نالان و دایم قافله کران از اندوه بیکران بر صحرای دل ویران گذران و پیوسته از رشحات اقلام مژه شگرف اشک رشک بر صفحه زر اندود رخسار دوان و دم‌بدم جوی‌های خون جگر از عروق اشجار د جفان بر حدیقه حدقه» (ص ۱۲)

در متن فوق: باران اشک، خانه چشم، دود آه، روزنه دماغ، مرغ جان، صفحه زر اندود رخسار، صحرای دل، حدیقه حدقه، تشبیه بلیغ‌اند.

استعاره: استعاره در لغت باب استفعال است یعنی عاریه خواستن لغتی را به جای لغت دیگری، زیرا شاعر در استعاره، واژه‌ای را به علاقه مشابهت به جای واژه دیگری به کار میبرد. استعاره به کار بردن واژه‌ای به جای واژه دیگر به علاقه مشابهت (و وجود قرینه) است، یا تشبیهی است که از آن فقط مشبه به‌جا مانده باشد. مانند شیر که استعاره از فرد شجاع است و نرگس استعاره از چشم است (شمیسا، ۱۳۶۳: ۱۴۶).

«و لعل رمانی از شرم لب خضر خاصیتش چون دانه انار و حمرة نار، سرخ گشته بل چون مرجان خونین دل به خون حسرت آغشته.» (ص ۱۳)

در این متن فوق نمونه ای زیبا از استعاره مکنیه و جانبخشی در لعل ایجاد شده است و تشبیه لعل به انسانی که از شرم سرخ شده و در ادامه استعاره دیگری از همین نوع ایجاد شده است و آن این که لعل همچون انسانی دل به خون حسرت آغشته است. و در بیتی از ملاقاری در این متن:

می‌خواهی که سر درآورد آن سرو سیمتن باید گذشتن از سر خود همچو پیرهن

سرو سیمتن در بیت فوق که استعاره از محبوب زیباروی و خوش اندام است. در این بیت، سرو سیمتن، استعاره مصرحه مجرده است. در این نوع از استعاره، مشبه به بایکی از ملائمت (قرائن) مشبه (مستعار له) همراه است. چنانکه سیمتن از ملائمت مشبه محذوف (معشوق بلند قد سپید بدن) است:

کنایه: «کنایه ذکر مطلبی و دریافت مطلبی دیگر است و این دریافت از طریق انتقال از لازم به ملزوم و یا برعکس صورت میگیرد. ذکر جمله یا عبارتی‌جای معنی ظاهری، مراد یکی از لوازم معنی آن است.» (شمیسا، ۱۳۶۳: ۲۳۶)

چنانکه در جمله ذیل:

«چندان که عاشق را از درد فراق کار به جان و کارد به استخوان رسد و با این ناچار شربت ناگوار دوری چشد».
(ص ۲۹)

کارد به استخوان رسیدن، کنایه از تمام شدن صبر و تحمل.

در کام لوزینه نهادن: کنایه از فریفتن

«و به قدر امکان و بایّ وجه کان دست از تحریک سلسله عیب جویی و یا از مرحله بدگویی کوتاه و کشیده دارند».(ص ۳۷)

دست کوتاه و کشیده داشتن: کنایه از تعدی و تجاوز نکردن و تعدی و تجاوز کردن است

«و در وادی نیستی و پستی افتاده و بر خردمندان گرم و سرد زمانه چشیده و بر مردان جام در و دُرد هر دیوانه کشیده پنهان و پوشیده مباد».(ص ۴۹)

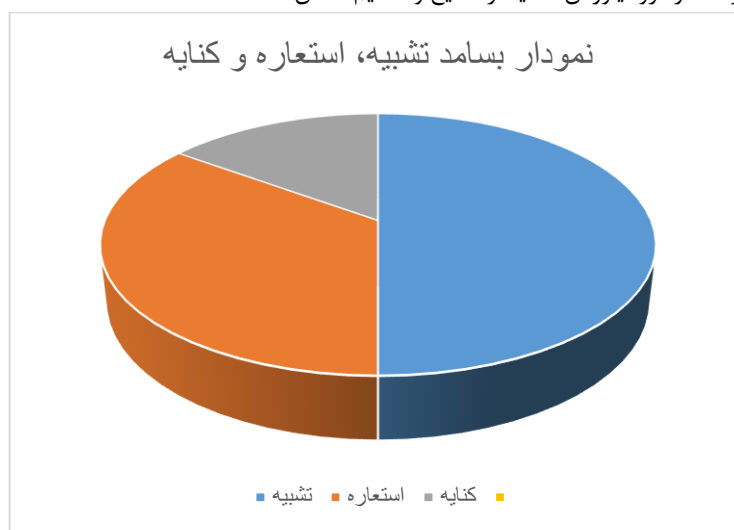
گرم و سرد زمانه چشیدن: کنایه از باتجربه بودن؛ جام در و دُرد هر دیوانه کشیدن: کنایه از هر سختی و رنجی را از هر کسی تحمل کردن.

«و اگر هزار کس را روزی شیفته خود سازند، به آن اکتفا ننموده، می‌خواهند که با جمعی دیگر نرد فریب بازند».
(ص ۵۳)

نرد فریب بازند: نرد فریب باختن: کنایه از مشغول به فریکاری شدن.

«و از غایت حرص که به دلربایی دارند، با عاشقان صادق واحد سرفرو نمی‌آرند».(ص ۷۸)

سرفرو نمی‌آرند: سرفرو نیاوردن: کنایه از مطیع و تسلیم نشدن.



تنسيق الصفات: آن است که برای یک چیز صفات متوالی و پی در پی بیاورند (شمیسا، ۱۳۶۳: ۲۹۲). چنان که در جمله ذیل:

«و آن مقدار که شوق محبان مخلص صافی البال به جانب وصال و اتصال است، میل به خاطر محبوبان به گرفتاران مفلس بی‌مقدار و عاشقان کم‌زر بی اعتبار به سوی فراق و انفصال است».(ص ۱۴)

و در جمله ذیل:

«دشوارتر از خطر سابق مذکور آنکه دور بسیار جور حصار، حیات محبوب را براندازد و فلکِ شعبده انگیز جاهل نواز و هرجایی، بی وفای حقه باز، جوهر وجود مطلوب دلنواز او در حجاب تراب پنهان سازد». (ص ۲۱)

شعبده انگیزِ جاهل نواز و هرجایی، بی وفای حقه باز، صفاتی هستند برای فلک.

تمثیل: تمثیل حاصل یک ارتباط دوگانه بین مشبه و مشبه به است. در تمثیل هم اصل بر این است که فقط مشبه ذکر شود و از آن متوجه مشبه شویم، اما گاهی ممکن است مشبه هم ذکر شود که در این صورت هم از مشبه و هم از مشبه به امر کلی‌تری را استنباط می‌کنیم. چنان که در بیت ذیل:

اهل تحقیق برآنند که بر نتوان خورد هر درختی که کند سبایه به باغ دگران

مراعات نظیر: مؤلف بدایع الافکار فی صنایع الاشعار این صنعت را چنین تعریف می‌کند: ... در اصطلاح آن است که شاعر ملترزم جمیع متمانلات و نظم نظایر شود و کلمات متناسبه جهت انتظام کلام در یک سلک منتظم سازد؛ چون اسمای کواکب و ریاحین و خیول و اعضاء و مانند آن. (کرازی، ۱۳۷۳: ۱۱۶) مراعات نظیر: آوردن کلماتی که به هرحال به مناسبتی یادآور یکدیگرند و این چیزی است که در ادبیات قدیم ما حالت «سنگواره ای» به خود گرفته و متحجر شده و نوعی کلیشه است که هر جا «گل» آمد «بلبل» بیاید و هر جا «شمع» آمد «پروانه» حاضر شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۴۵۳).

و یا در کتاب ابداع البدایع چنین آمده است: تناسب که مراعات نظیرش نیز خوانند و ائتلاف و مؤاخات و تلفیق و توفیقش نیز گفته‌اند، آن است که متکلم جمع نماید بین معانی که با هم متناسب باشند، غیر نسبت ضدیت که آن داخل این صنعت نیست و در مطابقه بیاید (شمس العلماء گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۷۴). از سوی دیگر گاهی شرط این که شاعر یا نویسنده امکان انتخاب چند واژه را داشته باشد اما کلماتی را انتخاب کند که متناسب باشد و از این طریق بر زیبایی متن افزوده شود (همایی، ۱۳۷۰: ۲۶۹۰).

مانند:

باغبانان خار در راه تماشای منه دایم این گلهای مگر در بار خواهی داشتن

باغبان و خار و گل با هم تناسب معنایی دارند.

«...از طغیان آب حیرانی آتش دل‌گرانی مشتعل گشت و از اشتعال شعله آتش پریشانی آب کدورت ظاهری و نهانی از سرگذشت». (ص ۲۸) در این عبارت بین آب و آتش همچنین بین آتش و شعله اشتعال و مشتعل تناسب وجود دارد.

مطابقه (یا تضاد یا طباق): به کار بردن کلماتی است که دارای مفهوم متضادند؛ مثل «مرگ و زندگی»، «روشنایی و تاریکی»، «آزادی و اسارت». (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۴۵۳)

تلمیح: تلمیح به تقدیم لام بر میم (از ریشه لمح) در لغت به معنی دیدن و نظر کردن و آشکار ساختن و اشاره کردن است و در اصطلاح علم بدیع اشاره به قصه یا شعر یا مثل سائر است به شرطی که آن اشاره — چنان که از معنای اشاره بر میآید — تمام داستان یا شعر یا مثل سائر را در بر نگیرد. از این رو برای درک بیت یا عبارتی که حاوی تلمیحی است میباید داستان یا شعر یا مثل سائر مورد اشاره را به تمامی دانست. (شمیسا، ۱۳۷۵: ۵ و ۶). اشاره به افسانه‌ها و اسطوره‌های رایج در میان مردم است، یا اشاره به سخنی که بسیار شهرت داشته باشد. ارزش

این صنعت به میزان تداعی ای دارد که از آن حاصل میشود. هر قدر اسطوره‌ها و داستان‌های مورد اشاره لطیف‌تر باشد، این صنعت، تداعی لذت‌بخش‌تری را بوجود می‌آورد. (رستاخیز: ۴۵۵) در بیت زیر، خضر و آب حیات اشاره دارد به داستان خضر و اسکندر و آب حیات:

گرفته دامن شکر نباتش نشسته خضر بر آب حیاتش

ذم شبیه مدح: در توضیح این صنعت جلال الدین همایی گوید: «آن را تأکید الذم بما يُشبه المدح» نیز میگویند، و تعریف آن به قیاس مدح شبیه به ذم، معلوم میشود، به این قرار است که در اثنای مذمت کسی، عبارتی بیاورند که شنونده پندارد، ذکر محامد است و پس از آن، مذمت دیگر بگویند. (همایی، ۱۳۶۳: ۳۰۶). نویسنده کتاب، معجم المصطلحات البلاغیة و تطورها در تعریف این صنعت گوید: «یکی از آرایه‌های ادبی کلام و زیبا سازی سخن، «تأکید المدح بما يشبه الذم» و «تأکید الذم بما يشبه المدح» است که به معنای «بهر ستایش کردن یک فرد با استفاده از چیزی که شبیه نکوهش است» و «نکوهش شدید با چیزی که به ظاهر شبیه ستایش است» میباشد. این دو موضوع، زیر مجموعه علم بدیع و محسنات معنوی به شمار میرود. در این روش، فرد به گونه‌ای وانمود میکند که گویا به دنبال توبیخ فرد دیگری است، اما در عمل، سخنی بر زبان می‌آورد که با کمی دقت مشخص میشود که نه تنها فرد مقابل را توبیخ نکرده، بلکه ستایشی از او به عمل آورده است و یا بر عکس، وانمود میکند که در صدد ستایش او است، اما سخنی بر زبان می‌آورد که با کمی دقت، مشخص میشود که با نوعی زیرکی، فرد مقابل را نکوهش کرده است. (مطلوب: ۲۴۱ - ۲۴۲). مانند مثال ذیل:

به لطف دلبر من در جهان نبینی دوست که دشمنی کند و دوستی نفزاید

مذهب کلامی: آن است که سخن را با دلیل و برهان عقلی یا خطابی و ذکر امور مسلم غیر قابل انکار، چنان اثبات کنند که موجب تصدیق شنونده باشد. (همایی، ۱۳۶۳: ۳۰۸)

چو اول تو را مادر دهر زاد به جز دست خالیت چیزی نداد
ازین ورطه چون پای بیرون نهی بود زاد راه تو دست تهی

و در ابیات ذیل:

هر اهل دلی که هست از کام جداست جاهل همه روز صاحب نشو و نماست

زین فهم توان کرد که سر رشته ما از روی حقیقت همه در دست قضا است

لایه زبانی

دانش سبک‌شناسی با زبان ارتباط مستقیم دارد. این دانش «با اهمیت احتمالی ویژگیهای زبانی در متن سر و کار دارد و به این می‌پردازد که این ویژگیها، چگونه رویداد یا وضعیتی را از طریق چشم‌انداز یا دیدگاهی خاص باز مینمایانند» (وردانک، ۱۳۸۹: ۵۷). بررسی ویژگیهای زبانی مطالب العشاق خواننده را به سبک دوره و سبک شخصی نویسنده راهنمایی میکند. قسمتی از این ویژگیها مربوط به سطح لغوی زبان است؛ مانند به کارگیری

واژه‌ها، ترکیبات، اضافات و اصطلاحات عربی، به جای واژه‌های متداول فارسی که گرچه از ویژگیهای سبک این دوره است، اما میزان تسلط و اطلاع نویسنده را از علم لغت عربی نشان دهد. در این اثر استفاده از لغات و ترکیبات عربی بسامد بالایی دارد.

سطح واژگانی

به کار بردن مترادفات که اغلب به حشو میانجامد:

«انفاس مسند نشینانِ جوامع جبروت را مطیب و معطر گرداند و قنادیل مرصع خلوات و صوامع کروبیان ملکوت را چون چشمه حور به نور موفور روشن و منور بر پیغمبری و سروری اولی و آخری». (ص ۳۷)

«و هر چند غرفات عظمت و اقبال و درجات جاه و جلال خلافت پناهی شاهی از آن والاتر است و بالاتر است». (ص ۶۷)

«پایه از آن ترقی و تصاعد ننماید و از جمله یکی از علامات ارتفاع و استعلای شرف غرف دولت همایون نیر». (ص ۳۷)

- ساخت صفات مرکب بیانی:

«خلافت پناه صاحب قران سلیمان مکان جمشید فرّ خورشید منظر دارای کشور گشای عالم بخش فلک رخس»

بار موسیقایی در این بخش بیشتر بر دوش قرینه‌های موزون و ازدواج و برخی جناس‌های پراکنده است. و از لحاظ وجه موسیقایی همین شیوه تکرار شده است و خبری از نثر موزون و مرصع و سجع‌های کلیشه‌ای که در تمامی متن و قرائن ملتزم بوده‌اند، نیست.

از دیگر مواردی که میتوان جزء وجوه موسیقایی متن به حساب آورد و تتابع اضافات در حالت اضافی و در صفات است که به عنوان عنصری موسیقایی با ایجاد ضرباهنگی مداوم، توجه مخاطب را به مطلب بعد از آن جلب میکند

- تتابع اضافات در توصیفات:

«و فلک شعبده انگیز جاهل نواز و هر جایی، بی وفای حقه‌باز، جوهر وجود مطلوب دلنواز او در حجاب تراب پنهان سازد و لاشک در این حال جز این نخواهد شد که عاشق صادق دردمند روزی چند آه دردآلود از جگر سوخته به اوج گردون دون حسود رساند». (ص ۴۸)

«و شمع سان از سوز سینه گدازان و سیل سرشک از دیده ریزان و آن یار شیرین گفتار محبوبی بود یاقوت لب و سیمین غبغب خوشخوی مهرجوی و عنبربوی مشکین موی، هم عرق چاه ذقنش صبرشوی دل عاشقان». (ص ۴۹)

— به کار بردن لغات و عبارات و جملات عربی:

«محبوسان قیود این عشق سوختگان نیران العشق نارالله الموقده التي تطلع علی الافنده خواهند بود که در اعلی معارج مرادات دوجهرانی و اقصی مدارج سعادت جاودانی ترقی و تصاعد خواهند نمود». (ص ۲۲)

کاربرد افعال:

- حذف فعل به قرینه لفظی:

«انسانی آفتاب حصول مأمولات و مسئولات چنانچه باید از مشرق لطائف ربانی طلوع نموده است و سیر وصول به مرادات و مرادات بالکلیه به وجهی ارمطایع عوارف سبحانی جلوه فرموده» (ص ۴۹). «است» به قرینه لفظی حذف شده است.

— وعلی‌الاتصال جهال بد سگال در مسند فراغت و راحت مسرورند و لایزال عاقلان حمیده خصال در تنگنای حیرت و مضیق نکبت و حسرت منکوب و مزجور. (ص ۷۵)
«اند» به قرینه لفظی حذف شده است.

«و نیز فرقه شربت شراب صبر را در این باب نافع انگاشته‌اند و کربت غربت و سفر کثیرالخطر را در این ماده مفید پنداشته». (ص ۴۱). «اند» به قرینه لفظی حذف شده است.

— به کار بردن افعال استمراری بدون «می»:

«اما برخی از حال و خصال عاشقان است که هرچه جویند موافق حال مطلوب است و هرچه گویند مطابق احوال و آمال محبوب». (ص ۵۸)؛ جویند و گویند، به جای می‌جویند و می‌گویند.
«دیدار یار را از دیده نزدیک و دور و از نظر خویش و آشنا پیر و برنا مخفی و مستور خواهند». (ص ۷)
خواهند به جای می‌خواهند

سرودن شعر از سوی مولف:

ملاقاری گیلانی در نوشتار نثر مطالب العشاق در بسیاری موارد جایی که در متن ایجاب مینموده است از سروده‌های خویش در متن مطالب العشاق آورده است و بی شک در این مقوله از گلستان سعدی تبعیت نموده است.

وجود اشعار شاعران دیگر بدون ذکر نام در متن :

ملا میرقاری افزون بر اشعاری که خود سروده است، سروده‌هایی از شاعران بزرگ بدون ذکر نام آنها آمده است. شعرهایی متناسب با متن که گاهی این اشعار، با اصل آنها در دیوانهای چاپی، اختلاف دارد.

سطح واژگانی

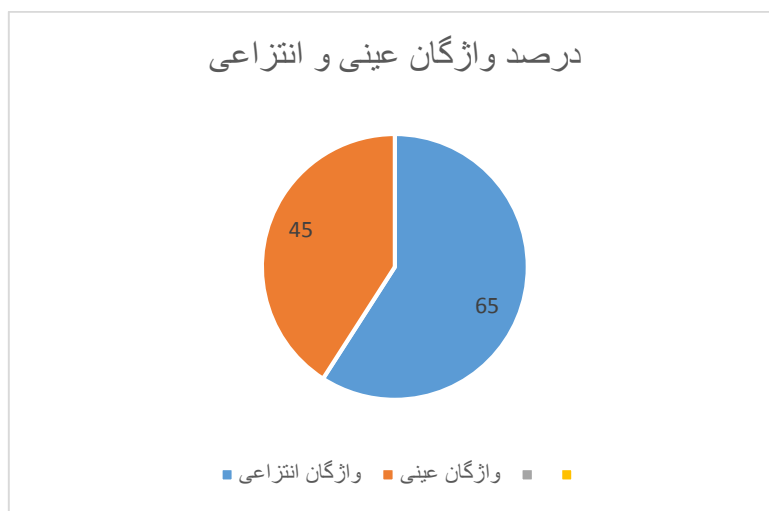
در این سطح به بررسی انواع واژه‌های موجود در مطالب العشاق می‌پردازیم. این واژه‌ها شامل «اسامی ذات و معنا، اسامی فارسی و عربی، افعال ساده و پیشوندی، مرکب و کلمات دارای بسامد و...» هستند. این سطح می‌تواند مهمترین بخش در سطح زبانی باشد، چراکه نوع کاربرد واژه‌ها از سوی هر شاعر می‌تواند تفاوت و تمایز معنادار با شاعر دیگر ایجاد کند.

واژه‌های عینی و انتزاعی: واژه‌های عینی و انتزاعی دو دسته از واژه‌ها هستند که بر اساس نوع و ماهیت معنا و مفهوم آنها طبقه‌بندی میشوند:

— **واژه‌های عینی:** واژه‌های عینی به واژه‌هایی اطلاق میشود که به اشیاء، افراد، یا پدیده‌های قابل مشاهده و ملموس اشاره دارند. این واژه‌ها معمولاً دارای معانی واضح و مشخصی هستند و میتوان آنها را با حواس پنج‌گانه (بینایی، شنوایی، لامسه، چشایی، بویایی) درک کرد. به عنوان مثال: در و دیوار، خورشید، فتیله، دامن، خار، چشم، آب، بساتین، زمین، گلدسته، جام، باران، اشک، رخسار، اشجار، تیر و ...

— **واژه‌های انتزاعی:** برخلاف واژه‌های عینی، واژه‌های انتزاعی به مفاهیم، احساسات، و ایده‌های غیرقابل مشاهده و غیرملموس اشاره دارند. این واژه‌ها به طور معمول به چیزهایی اشاره میکنند که نمیتوان آنها را به راحتی با

حواس پنج‌گانه حس کرد و بیشتر براساس تجربه، تفکر و احساسات درک میشوند. به‌عنوان مثال: معرفت، حقیقت، عقل، عشق، دانایی، قدرت، قوت، جفا، صادق، تعلق، عارف، ملامت، جور، فگار، فهم و کلمات و اصطلاحات پر تکرار: فراغت (۹ بار)، عشق (۱۱۲ بار)، عاشق (۵۴ بار)، حقیقت (۱۶ بار)، لب (۱۰۷ بار)، عالم (۳۶ بار)، مست (۳۶ بار)، محبت (۴۰ بار)، دوست (۳۶ بار)، دل (۲۸۴ بار)، هجر (۱۳ بار)، مهر (۵۳ بار)، زلف (۱۷ بار)، یار (۱۱۶ بار)، زلف (۱۷ بار)، زندگانی (۱۸ بار)، محبوب (۱۶ بار)



الف: لغات عربی:

عاده/ سقرلاطه/ نوايح/ سائره/ سنجان/ مودیه/ موفور/ استعجال/ اغتساف/ شیمه/ مخاوف/
 حديدۀ خواری/ دل مستهام/ زنگ آلام/ مبادت هلاک/ مستقره پیشینه/ صداقت أشما/ صفای طوبیت/ جوف
 رشیشه تن/ واقعه ترخ فزا/ منصبۀ چمن/ مخدرات عذرای/ انوار و مستورات حنای ازهار/ مهد اغضان/
 ب: به کارگیری ترکیبات عربی: سرعت آیین/ دولت همایون/ ارضۀ نامرضیۀ/ ازل ازال/ بسیط غبرا/ جواهر
 زواهر/ کثیر الضرر/ منیع مکان/ منزله رفیعہ/ ثمر بارور/ نفس کسیر/ آیات بلیات/ بی‌دردان ماحی/ محنت اندوز/
 عالم بخش/ سعادت دثار/ باصرۀ اولوالابصار/ منیع مکان/ فضل قدوسی.
 ج: ترکیبات فارسی و عربی: خلافت پناه/ خورشید منظر/ فلک رخس/ گلدستۀ کرایم/ گلگونۀ صباحت
 د: استفاده از جمع‌های عربی: مرادات و سعادات/ خافقین/ نفحات مشتهیات و مأمولات/ رشحات/ رایات و
 کمالات/ مأمولات و مسئولات/

ه: اصطلاحات صوفیانه:

۱. عشق: عشق به عنوان نیروی محرکه و مرکزی در سیر به سوی خدا و تجربه‌های عرفانی.
۲. عاشق و معشوق: رابطه عاشق و معشوق به عنوان نماد عشق الهی و انسانی.
۳. فراق و وصل: جدایی از معشوق و رسیدن به او که در ادبیات صوفیانه به عنوان مراحل سیر و سلوک مطرح می‌شود.

۴. محبت و دوستی: عشق و محبت به خدا و خلق او به عنوان محور اصلی زندگی صوفی.
۵. فنا و بقا: مفاهیم فنا به معنای از بین رفتن خود در عشق الهی و بقا به معنای وجود در خدا.
۶. سکر: حالتی از مستی معنوی که در آن عاشق تحت تأثیر عشق الهی قرار میگیرد.
۷. ذکر: یادآوری و ذکر نام خدا به عنوان وسیله‌ای برای نزدیکی به او.
۸. حجاب: موانع و پرده‌هایی که انسان را از دیدن حقیقت و خدا بازمی‌دارد.
۹. مجاهده: تلاش

و: اصطلاحات دینی:

۱. انبیا: اشاره به پیامبران الهی، به ویژه پیامبر اسلام، محمد (ص)، به عنوان الگوی اخلاقی و معنوی.
 ۲. حق و حقیقت: مفاهیم مرتبط با واقعیت‌های الهی و معرفت دینی.
 ۳. شریعت و طریقت: اصطلاحاتی که به قوانین دینی (شریعت) و راه‌های عرفانی و معنوی (طریقت) اشاره دارند.
 ۴. اصحاب: اشاره به یاران و پیروان پیامبر اسلام (ص) که در انتشار دین اسلام نقش داشته‌اند.
 ۵. آیات: اشاره به آیات قرآن که به عنوان کلمات الهی شناخته میشوند.
 ۶. خداوند: اشاره به خدا به عنوان خالق و پروردگار.
 ۷. صلی الله علیه و آله: عبارتی که به احترام به پیامبر اسلام و اهل بیت او اشاره دارد.
 ۸. فضایل: اشاره به ویژگیها و خصال نیکو که در متون دینی و اخلاقی مورد ستایش قرار میگیرند.
 ۹. دعوت و قربت: مفاهیمی که به دعوت به سوی خدا و نزدیک شدن به او اشاره دارند.
 ۱۰. عدل و احسان: مفاهیمی دینی که به عدالت و نیکی در رفتار و کردار اشاره دارند.
- این اصطلاحات نشان‌دهنده تأثیر عمیق مفاهیم دینی بر ادبیات عرفانی و صوفیانه است و به درک بهتر از محتوای معنوی اثر کمک میکند.

۱۱. **اسم‌های خاص:** شاه عباس، ملایر قاری گیلانی، محمد مصطفی (ص)، یوسف مصری، امام حسین (ع)، امام حسن (ع)، امام زین العابدین (ع)، امام محمد باقر (ع)، امام جعفر صادق (ع)، امام علی النقی (ع)، امام محمد تقی (ع)، امام حسن عسکری (ع) و امام زمان (ع).

۱۲. **اسم‌های عام:** بهار، گلزار، اشجار، چشمه، دبستان، مدرسه، قلم، خامه، صباح، باران، خانه، دود، صحرا، دل
ز: استفاده زیاد از جمع مکسر: کرایم/عظایم/نواایح/سائره/مماثل/نایره/اصفیا/قواعد/ایقان/افضال/آلام و
احزان/مشاکل/امطار/مواهب/مفتح/الابواب//طوایف/ابدان/امراض/قلوب/

ح: سرهم نویسی کلمات: آندو//انتقام بتمام//یکجتهی/دمبدم/

ط: به کار بردن ترکیبات فارسی: خسروان گیتی‌دار/سینه‌دران/صحرای بی‌سرانجام/نگارِ شکرگفتار/چشمِ
پرآب/جمشید‌فر/بارگاه کردگاری/درگاه آفریدگاری/غنچه دهان/گل‌عذار پیراسته.

ی: نوشتن ک به جای گ: کوهر درج: کوهر درج

لایه فکری

هنگام رسیدگی به این طرح کلی، قبل از این که تناسب یا عدم تناسب اجزاء مورد بحث قرار گیرد، باید از پیوندی که هنرمند با جامعه دارد یا پیام اجتماعی او سخن گفت (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۴۲۸ و ۴۲۹).

حمد و ستایش خداوند: «گلدسته کرایم شکر و سپاس و شمامه عظیم مدحت بی حد و قیاس مماثل نسیم اسحار و شمیم اشجار گلزار... بهار مفتاح الابواب فتوح لایق بارگاه کردگاری و موافق درگاه آفریدگاری است». (ص ۱)

مدح و ستایش حضرت محمد (ص): «خلاصه انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و اله اتباعه و اصحابه و اشیاعه و من التحیات و التسلیمات حافظ شرع متین حارث حصار امامت غارس اشجار ولایت» (ص ۱۱).

مدح و ستایش شاه عباس صفوی:

سَر شکن کبر قوی گردنان	تاج ده تارک روئین تنان
ملک ستاننده اقلیم بخش	شاه فلک مسند خورشید رخس
قاف قدر حلقه زهگیر اوست	آنکه قضا پیشرو تیر اوست
بخت وی از صبح جهانگیر تر	رای وی از عقل بود پیر تر
چشم بد از عافیت دور باد (ص ۹)	پادشاهها ملک تو معمور باد

بنمایه های محتوایی در مطالب العشاق: عشق و محبت، بیان شیوه محبوبان و عاشقان، نصایح و حکایاتی در مورد دنیا و بی اعتباری آن و بی وفایی عمر و دور و منحرف شدن مردم از جاده مروت:

ملامیرقاری در مقدمه مطالب العشاق در باره موضوعات و مضامین موجود در این اثر به خوبی توضیح داده و مضامین و موضوعات فکری را که در آن میتوان یافت عنوان کرده است: «این رساله‌ای است مسمی به مطالب العشاق و مشتمل به وصف صورت و آتش محبت و تفسیر و سورت عشق و مودت و بیان شیوه محبوبان مهرگسل و بیان شمیمه محبان بی صبر و دل و منطوی بر نصایح و حکایاتی چند محتوی بر تعریف فضل بدیع ربیع و مخبر از عدم اعتبار دنیا و نهان نمای و از بی وفایی عمر مستعجل اندک بقا و مشعر بعد دل و انحراف اکثر طوایف اهل عالم از جاده مروت و انصاف میلان ایشان به جانب طغیان و اغتساف و افشاء عیوب فرقه از مردم معیوب و صاحبان اوضاع نامرغوب و ما یناسبها بها هو الذی ارسل رسوله بالهدی اما مأمول به جزایل الطاف عندلیبان چمن فضل و کمال و مسئول به جلال اعطاف صدرنشینان انجمن عقل وافضال آن است» (ص ۱۱)

نتیجه گیری:

کتاب «مطالب العشاق» توسط ملامیرقاری گیلانی در قرن دهم و یازدهم به رشته تحریر درآمده است. ملامیرقاری گیلانی، ادیب، حکیم، منجم، شاعر و نویسنده قرنهای دهم و یازدهم هجری است که با وجود تعدد آثارش در هیچیک از تذکرها و کتب تاریخ صفوی به نام وی اشاره نشده است. او با وجود آثارش در تذکرها و کتب تاریخ صفوی به خوبی شناخته نشده است. قدیمیترین منبعی که به وی اشاره دارد، کتاب «عرفات العاشقین» تألیف تقی الدین اوحدی بلیانی است که در آن به ستایش علم و احاطه او بر نجوم پرداخته شده است. اوحدی همچنین به رابطه نزدیک خود با ملامیرقاری اشاره کرده و بر اهمیت وی در تعلیم و تربیت تأکید کرده است. در کتابهای «کاروان هند» و «تاریخ ادبیات» ذبیح الله صفا به تحصیلات و تأثیرات ملامیرقاری بر شاگردانش پرداخته شده و نثر او به عنوان نثری مسجع اما دور از دشواریهای لفظی توصیف شده است. به طور کلی در مورد سبک این اثر میتوان گفت:

بررسی ویژگی‌های زبانی *مطالب‌العشاق* خواننده را به سبک دوره و سبک شخصی نویسنده راهنمایی میکند. قسمتی از این ویژگی‌ها مربوط به سطح لغوی زبان، برخی مربوط به سطح ادبی و قسمتی مربوط به ویژگی‌های فکری نویسنده است. به‌کارگیری واژه‌ها، ترکیبات، اضافات و اصطلاحات عربی به‌جای واژه‌های متداول فارسی که گرچه از ویژگی‌های سبک این دوره است، اما میزان تسلط و اطلاع نویسنده را از علم لغت عربی نشان میدهد. در این اثر استفاده از لغات و ترکیبات عربی بسامد بالایی دارد. از دیگر ویژگی‌های زبانی این متن: استفاده از جمع‌های عربی، بسامد جمع‌های مکسر، سرهم نویسی کلمات، به‌کارگیری ترکیبات عربی، به کار بردن ترکیبات فارسی و استفاده از ترکیبات فارسی و عربی از ویژگی‌های زبانی این اثر است. در «سطح آوایی» میتوان گفت موسیقی در آثار منشور با انواع سجع و جناس و تکرار به وجود می‌آید و چیزی که بیشتر از هر مؤلفه دیگری در کتاب *مطالب‌العشاق* موجب موسیقایی شدن نثر آن است، کاربرد سجع، خصوصاً سجع متوازی در مواقع وصف است. کاربرد سجع در این مواضع گاه به صورت التزام در تمامی قرائن است که منجر به نثری موصع و موزون شده‌است. سجع‌های متوالی، تکلف‌های بارد، مطابقت موصوف و صفت به شیوه عربی رسم شده و عبارات را از یکدستی طبیعی انداخته است. چیزی که در نثر فنی عهد صفویه و این اثر شباهتی به نثر قدیم دارد، یکی سجع است دیگر تکلفات شاعرانه که موجب دشواری فهم و گم شدن سر رشته مطلب از دست خواننده میشود و علت این قسم کثرت تملق و تعارف و تکرار مدح و آفرین و اعاده جمله‌های مکرر در این مورد میباشد. ویژگی‌های ادبی که مربوط به لایه بلاغی این اثر است، سرشار از آرایه‌های بدیعی است. ملامیر قازی در *مطالب‌العشاق* از بین همه آرایه‌ها از سجع و جناس بیشتر استفاده کرده است و به تبع آن: ترصیع، تضمین مزدوج، جناس و انواع آن. نویسنده در این متن، بهره‌وری از انواع جناس است؛ خاصه جناس‌هایی که ساخته ذهن اوست. جناس سازی‌هایی که به واسطه پیوند واژگان با حرف اضافه به عمد رخ داده است. از جمله این جناسها که بسامد بالایی دارند میتوان به جناس زاید، جناس لفظ یا لفظی، جناس مکرر، جناس اشتقاق یا اقتضاب، جناس قلب یا مقلوب، جناس خط یا جناس مُصَحَّف توان اشاره کرد. همچنین بسامد تشبیهات و استعارات، تشبیه مشروط یا شرطی اضافه تشبیهی، کنایه، تسنیق الصفات، تمثیل، مراعات نظیر، تلمیح، ذم شبیه مدح، مذهب کلامی، و به کار بردن مترادفات که اغلب به حشو میانجامد، تابع اضافات در توصیفات، حذف فعل به قرینه لفظی، به کار بردن افعال استمراری بدون «می» و وجود اشعار شاعران دیگر بدون ذکر نام در متن از مهمترین ویژگی‌های ادبی *مطالب‌العشاق* است. درمورد «ویژگی‌های فکری» این اثر میتوان گفت شروع مطلب با حمد و ستایش خداوند و سپس مدح و ستایش حضرت محمد (ص) و مدح و ستایش شاه عباس صفوی است. به‌طور کلی متن درمورد عشق و محبت و بیان شیوه محبوبان و عاشقان و شامل نصایح و حکایاتی درمورد دنیا و بی اعتباری آن و بی‌وفایی عمر و دور و منحرف شدن مردم از جاده مروت است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله حاصل تلاش و مشارکت آقای دکتر ابوالفضل مرادی (رستا) و آقای دکتر یداله طالشی و آقای دکتر رحیم طاهر و سرکار خانم منیژه حسین‌زاده عربانی میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از اساتید فرهیخته مجله وزین بهار ادب اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل

فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES:

- Bahar, Mohammad Taqi (1989). *Style Studies*, 3 volumes, Tehran: Amir Kabir Publishing Institute.
- Hosseini Qomi, Ahmad bin Sharaf al-Din Hussein (1983), *Summary of the Chronicles*. Edited by: Dr. Ehsan Eshraqi. Tehran: Tehran University Press.
- Drayati, Mustafa (1990). *List of Iranian Manuscripts (Fankha)*. Tehran: National Archives and Library Organization of the Islamic Republic of Iran.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza (1991). *Resurrection of Words: A Lesson of Discourses on the Literary Theory of Russian Formologists*, Tehran: Sokhan.
- Shamsul-Olama Gorgani, Mohammad Hossein (1998), *Tabriz: Ahrar*.
- Shamisa, Sirous (2007). *Literary Types*, Third Edition, Tehran: Mitra.
- Mulla Mir Qari Gilani, (1245 AH) *The Lovers' Contents*, manuscript, Tehran: Tehran University Central Library.
- Wardank, Peter (1393). *Fundamentals of Stylistics*. Translated by Mohammad Ghaffari. 2nd edition, Tehran: Ney.
- Watawat, Rashid al-Din Mohammad, (1362). *The Magical Moments of Poetry*, edited by Abbas Iqbal, Tehran: Sana'i/Tahuri
- Homa'i, Jalal al-Din (1364) *The Techniques of Rhetoric and Literary Arts*, Volumes 1 and 2, Tehran: Tus.

فهرست منابع فارسی

- بهار، محمدتقی (۱۳۶۹). سبک شناسی، ۳ جلد، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- حسینی قمی، احمد بن شرف الدین حسین (۱۳۸۳)، خلاصه التواریخ. تصحیح: دکتر احسان اشراقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۰). فهرست نسخه های خطی ایران (فنخا). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱). رستاخیز کلمات: درس گفتارهایی درباره نظریه ادبی صورتگران روس، تهران: سخن.
- شمس العلماء گرگانی، محمد حسین (۱۳۷۷)، تبریز: احرار.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). انواع ادبی، چاپ سوم، تهران: میترا.
- _____, _____. (۱۳۷۴). بیان و معانی، چاپ هشتم، تهران: فردوس.
- _____, _____. (۱۳۷۳). کلیات سبک شناسی، چاپ دوم، تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۰). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱). سبک شناسی (نظریه ها، رویکردها و روش‌ها)، تهران: سخن.
- فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۸۶). بلاغت تصویر، چاپ اول، تهران: سخن.

فلاحتی زنده دل، محمد هادی، آذرمینا، محمدتقی، سمیع زاده، رضا (۱۳۹۸). یافته‌هایی تازه از زندگی و آثار ملامیرقاری گیلانی، زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، شماره ۸، صص ۱۶۵-۱۹۷.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۳). بدیع، تهران: مرکز.

گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹)، کاروان هند، مشهد: آستان قدس رضوی.

ملامیرقاری گیلانی، (۱۲۴۵ق) مطالب العشاق، نسخه خطی، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

وردانک، پیتر (۱۳۹۳). مبانی سبک‌شناسی. ترجمه محمد غفاری. ویراست ۲، تهران: نی.

وطواط، رشیدالدین محمد، (۱۳۶۲). حدایق السحر فی دقایق الشعر، تصحیح عباس اقبال، تهران: سنایی / طه‌پوری

همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۴) فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلد ۱ و ۲، تهران: توس.

معرفی نویسندگان

منیژه حسین‌زاده: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: manizhehoseynzade@gmail.com)

(ORCID: 0009-0003-1759-7587)

ابوالفضل مرادی (رستا): استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

(Email: dr.amoradirasta@cfu.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-0511-2189)

یداله تالش: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.

(Email: taleshi@liau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0005-2858-3417)

رحیم طاهر: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: Rahimtaher50@gmail.com)

(ORCID: 0000-0002-7183-3451)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Manijeh Hosseinzadeh: PhD student in Persian Language and Literature, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: manizhehoseynzade@gmail.com)

(ORCID: 0009-0003-1759-7587)

Abolfazl Moradi (Rasta): Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

(Email: dr.amoradirasta@cfu.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-0511-2189)

Yadoleh Taleshi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.

(Email: taleshi@liau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0005-2858-3417)

Rahim Taher: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: Rahimtaher50@gmail.com)

(ORCID: 0000-0002-7183-3451)